



انتشارات ادبیات

۱۷

۱۴۰۱

قم، خیابان دورشهر، خیابان سمیه، پلاک ۱۵
انتشارات ادبیات
کدپستی: ۱۵۹۳۱ / ۳۷۱۵۸
تلفن: ۰۲۵ + ۳۷۷۳۲۰۱۱
نمابر: ۰۲۵ + ۳۷۷۳۲۰۱۲

نامهٔ سروشیار مجموعه‌ای از ۷۲ مقالهٔ ادبی و علمی است که به قلم برخی از مشهورترین استادان و محققان معاصر، به یاد جمشید مظاهری (سروشیار)، استاد دانشگاه، تاریخ‌دان، اصفهان‌شناس و نسخه‌پژوه نوشته شده است. از آنجا که دایرهٔ مطالعات و آگاهی‌های جمشید مظاهری گسترده و گونه‌گون بوده است، مقالات این یادنامه نیز موضوع‌های مختلفی چون ادبیات، تاریخ، اصفهان‌شناسی، شاهنامه‌پژوهی، نسخه‌پژوهی، متن‌شناسی و موسیقی دارد. زندگی‌نامه و سالشمار آثار این استاد فقید دانشگاه اصفهان، برای نخستین بار به صورت مفصل در این یادنامه منتشر شده است.



انتشارات ادبیات

نامهٔ سروشیار

یادنامهٔ استاد
جمشید مظاهری
سروشیار

اجلد اول

به خواستاری و اهتمام
علی‌اکبر احمدی دارانی
کلپر نصری



انتشارات ادبیات

نامهٔ سروشیار

یادنامهٔ استاد جمشید مظاهری

• سروشیار •
اجلد اول

به خواستاری و اهتمام
علی‌اکبر احمدی دارانی
کلپر نصری



9 786229 739778



نشر ادبیات
۱۷

۱۴۰۱

قم، خیابان دورشهر، خیابان سمیه، پلاک ۱۵
انتشارات ادبیات
کد پستی: ۳۷۱۵۸ / ۱۵۹۳۱
تلفن: ۰۲۵ + ۳۷۷۳۲۰۱۱
نمابر: ۰۲۵ + ۳۷۷۳۲۰۱۲

نامه سروشپار مجموعه‌ای از ۷۲ مقاله ادبی و علمی است که به قلم برخی از مشهورترین استادان و محققان معاصر، به یاد جمشید مظاهری (سروشپار)، استاد دانشگاه، تاریخ‌دان، اصفهان‌شناس و نسخه‌پژوه نوشته شده است. از آنجا که دایره مطالعات و آگاهی‌های جمشید مظاهری گسترده و گونه‌گون بوده است، مقالات این یادنامه نیز موضوع‌های مختلفی چون ادبیات، تاریخ، اصفهان‌شناسی، شاهنامه‌پژوهی، نسخه‌پژوهی، متن‌شناسی و موسیقی دارد. زندگی‌نامه و سالشمار آثار این استاد فقید دانشگاه اصفهان، برای نخستین بار به صورت مفصل در این یادنامه منتشر شده است.



نشر ادبیات

نامه سروشپار

یادنامه استاد
جمشید مظاهری
سروشپار

جلد دوم

به خواستاری و اهتمام
علی‌اکبر احمدی دارانی
گلپر نصری



9 786229 739792

نامه سروشپار

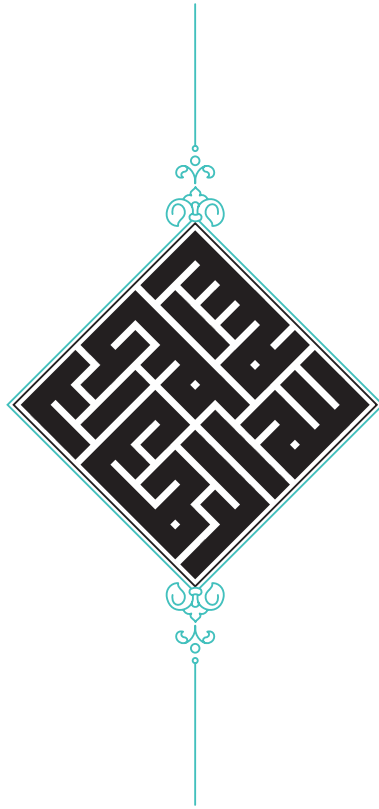


نشر ادبیات

یادنامه استاد جمشید مظاهری

• سروشپار •
جلد دوم

به خواستاری و اهتمام
علی‌اکبر احمدی دارانی
گلپر نصری



سرشناسه: احمدی دارانی، علی اکبر، ۱۳۵۳-، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور: نامه سروشیار: یادنامه استاد جمشید مظاهری (سروشیار) / به خواستاری و اهتمام علی اکبر احمدی دارانی، گلپر
نصری.
مشخصات نشر: قم: انتشارات ادبیات، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۲ ج.
شابک: دوره: ۵-۸-۹۷۳۹۷-۶۲۲-۹۷۸؛ ج: ۱-۸-۷-۹۷۳۹۷-۶۲۲-۹۷۸؛ ج: ۲-۹-۹۷۳۹۷-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه.
عنوان دیگر: یادنامه استاد جمشید مظاهری (سروشیار).
موضوع: مظاهری، جمشید، ۱۳۲۱-۱۳۹۶. -- یادنامه‌ها
شناسه افزوده: نصری، گلپر، ۱۳۵۹-، گردآورنده
رده بندی کنگره: CT۱۸۸۹
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۵۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۳۲۶۵۲

شیرادبیات

نامهٔ سروشیار

یادنامهٔ استاد جمشید مظاہری

• سروشیار •

جلد دوم

به خواستاری و اهتمام
علی اکبر احمدی دارانی
گلپر نصری



نشر ادبیات

نامۀ سروشیار
یادنامۀ استاد جمشید مظاهری
- سروشیار -

جلد دوم

به خواستاری و اهتمام
علی اکبر احمدی دارانی
دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان
گلپنر نصری
استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

ناشر: نشر ادبیات
امور هنری: استودیو "هاما"
نوبت و تاریخ چاپ: اول، زمستان ۱۴۰۱
شمارگان: ۵۰۰ نسخه؛ قیمت دوره: ۸۵۰۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۳۹۷-۹-۲

حق چاپ و انتشار مخصوص و محفوظ نشر ادبیات است.
نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از نشر ادبیات ممنوع است.

قم، خیابان دورشهر، خیابان سمیه، پلاک ۱۵
انتشارات ادبیات
کدپستی: ۳۷۱۵۸ / ۱۵۹۳۱
تلفن و نمابر: ۰۲۵ + ۳۷۷۳۲۰۱۱-۱۲
همراه: ۰۹۱۲۲۵۱۹۹۰۱
erad1364@gmail.com

مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، شماره ۳۳، پخش دوستان

مرکز فروش

تهران: خیابان انقلاب، ابتدای خیابان دانشگاه، کتاب فروشی توس

فهرست

پیشگفتار / ۱۹

نادره کار سپاهان

زندگی و سالشمار آثار استاد جمشید مظاهری (سروشیار) / ۲۳
تهیه و تنظیم: زهرا آقابابایی و حسین مسجدی

جستارهای ادبی

- احمدی، سمیه

یک جرعه آب، یک جرعه دارو (بررسی معانی «شربت» در زبان فارسی) / ۶۷

- ناکی، مسعود

خوان، سرخوان، سرخوانی / ۸۱

- ترکی، محمدرضا

باربد یا پاربد؟ (واکاوی کلمه «باربد» در آثار خاقانی شروانی) / ۸۹

- جهانبخش، جویا

یغمای بامدادی (بررسی اشارتی در شعر سعدی شیرازی) / ۹۷

- راستی پور، مسعود

برخی نکات و تصحیحات در شعر دقیقی / ۱۰۷

- شانظری، علیرضا

لعل آفتاب در مخزن الأسرار نظامی / ۱۲۱

۱۰ / نامهٔ سروشیار

- کریمی، پرستو

دو نکتهٔ لغوی (رنگین - سبز ته گلگون) / ۱۲۵

- معرفت، شهره

دو اصطلاح در حوزهٔ البسه از دیوان شرف‌الدین شفروء اصفهانی / ۱۴۳

- هراتیان، اکرم

میفزای بر مصطفی (ص) / ۱۵۴

تاریخ

- افشاری، مهران

اهل حق چگونه به حق پیوسته‌اند؟ / ۱۶۳

- تاج‌بخش، حسن

پزشکی اساطیری هند و تأثیر آن بر پزشکی ایران / ۱۷۵

- رضوی برقی، سید حسین

چهارمین مقالهٔ چهارمقاله / ۱۹۱

- رودریگز و ارگاس، خواکین

درآمدی بر چهرهٔ خلفای اموی و عباسی در جوامع‌الحکایات عوفی (تا مأمون) / ۲۰۸

- سزّی، آرش

مواجههٔ فیلسوف با دین در سدهٔ چهارم هجری / ۲۳۰

- شیخ‌الحکمایی، عمادالدین و علیرضا جلالی

موقوفات سیدحیدر صفوی بر بقعهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی (وقف‌نامهٔ قریهٔ کُرم گاؤزس سراب،

به تاریخ ۹۷۶ق) / ۲۴۹

- صادقی، اسماعیل

پژوهشی دربارهٔ زندگی، احوال و شیوهٔ سلوک بشر حافی / ۲۸۱

- فلور، ویلم (ترجمه ابوالقاسم سرّی)

اصناف و فتوّت در ایران / ۳۱۴

- کیان‌فر، جمشید

وزارت احتساییه / ۳۲۷

تاریخ ادبیات

- مسرّت، حسین

شمس کسمایی، بانویی نوگرا / ۳۵۷

- همدانی، آرزینا

ادبیات فارسی ماوراءالنهر در آغاز قرن بیستم: نقش تاریخ و روشنگری در نوگرایی ادبی / ۳۷۲

اصفهان‌شناسی

- اذکائی (سپیتمان)، پرویز

حمزه اصفهانی (احوال و آثار) / ۴۱۷

- حیدری، حسین

از جوغای ارس تا جلفای اصفهان: انگیزه‌ها، زمینه‌ها و پیامدهای مهاجرت اجباری ارمنیان به

اصفهان در دوره صفوی / ۴۲۸

- ذاکرالحسینی، محسن

نثری به قلم صائب / ۴۵۲

- رجایی، عبدالمهدی

اصفهان در دهه چهل شمسی، تحقّق آرزوهای دیرین / ۴۵۹

- سید بنکدار، سید مسعود

بررسی واژگان و اصطلاحات بلورجات عتیقه در شهر اصفهان (از دوره قاجار تا به امروز) / ۴۹۴

۱۲ / نامهٔ سروشیار

- سیدهندی، امیر

گنجینهٔ اشعار شعرای اصفهان در سدهٔ سیزدهم / ۵۱۹

- سیدهندی، محمود

بعض واژگان در لهجهٔ مردم اصفهان در عصر صفوی به روایت رافائل دومان / ۵۲۹

- شفیعی کدکنی، محمدرضا

سفرنامهٔ حافظ سلفی اصفهانی / ۵۷۷

- طاهری خسروشاهی، محمد

دربارهٔ مسافرت حلاج از اصفهان به آذربایجان / ۶۰۳

- قدسی، بهزاد

شیخ رحیم مایل / ۶۱۴

- مسجدی، حسین

مآخذشناختِ صدر (بختی در رجال اصفهان) / ۶۲۹

- مهدوی فر، سعید

اصفهان در دیوان خاقانی / ۶۴۶

قرآن پژوهی

- داویتاشویلی، آنا

بررسی چند نمونه از ارتباطات درون‌متنی قرآن / ۶۸۷

جلد دوم

شاهنامه پژوهی

- آیدنلو، سجّاد
درباره دو بیت الحاقی در داستان رستم و سهراب / ۷۰۳
- بشری، جواد
مآخذ واعظان و مدّگران قدیم در نقل ابیات شاهنامه (با تأکید بر خلق الإنسان نیشابوری) / ۷۱۲
- جیحونی، مصطفی
کین سیاوش / ۷۲۸
- دیویس، دیک (ترجمه مسعود جعفری جزوی)
ایران و نایران / ۷۳۴
- مدبری، محمود
خسرو پرویز بد اختر / ۷۵۸
- نورصبیحی، علی
در زاد و زیست و خدمات پژوهشگران آلمانی به شاهنامه / ۷۶۹

زبان

- برجیان، حبیب و علی قربانیان
تنوع لهجه در ماریین اصفهان: پژوهشی در رده شناسی زبان فارسی / ۸۱۵
- رنجبر، مریم السّادات
بررسی کاربرد و معنای برخی حروف ربط و اضافه در شعر سنایی غزنوی / ۸۶۳
- زیاری، حسن
مصطلحات لوطیان / ۹۰۷

۱۴ / نامهٔ سروشیار

- صاحبی، سید محمد

بررسی ویژگی‌های زبانی و ادبی مجالس تفسیری / ۹۱۶

- عطائی کچوئی، تهمینه

بعضی ویژگی‌های زبانی دست‌نویس بستان‌العارفین (مورخ ۵۴۳ هجری) / ۹۳۴

نسخه پژوهی

- افضل‌ی، مهدی

بررسی و تحلیل نگاره‌های شاهنامهٔ سلطان اویس جلایری / ۹۶۳

- ایمانی، بهروز

کهن‌ترین دست‌نویس تاج‌التراجم فی تفسیر القرآن للأعجم (کتابت ۴۸۳ق) / ۹۸۹

- صفری آق‌قلعه، علی

منابع پژوهش در خوشنویسی دورهٔ اسلامی و شناسایی دو نسخه به خط یعقوب‌بن حسن سراج

شیرازی / ۹۹۶

متن‌شناسی و نقد ادبی

- آبادیان، راضیه

تصحیح بیت‌هایی از دیوان منوچهری / ۱۰۱۳

- آقابابایی، زهرا

قصهٔ چشم‌نرگس (بررسی تطوّر موتیفی کهن) / ۱۰۳۲

- احمدی، اسراء‌الشادات

ضرورت تصحیح مجدد منشأ الإنشاء / ۱۰۶۹

- پورنامداریان، تقی

ادبیات، زبان همدلی / ۱۰۷۸

- حیدری، مهدی
نقد تصحیح و شرح ابیاتی از حدیقة الحقیقة / ۱۰۹۰
- داوری، پریسا
گفته‌ها و ناگفته‌ها در باب ساقی‌نامه / ۱۱۰۴
- راستگو، سید محمد
نقد و نظرهایی درباره ترجمه‌های عبارات عربی «مثمر» / ۱۱۴۶
- رمضان‌پور اصفهانی، سپهر
مقایسه داستان پرواز اسکندر با افسانه‌های مشابه آن در ادب فارسی / ۱۱۶۱
- عابدی، محمود
در هوای نسیم وصال / ۱۱۷۴
- عیدگاه طرچه‌ای، وحید
واپسین ویراست حدیقه / ۱۱۸۹
- فشارکی، محمد
مرغینانی، ابن معتر، رادویانی، رشید و طواط / ۱۲۱۲
- قاسمی، مسعود
درباره چاپ حروفی و عکسی هدایة المتعلمین فی الطّب / ۱۲۲۲
- قربانپور آرائی، حسین
مبانی جهان‌شناسی برابری بنیاد آدمیان براساس روایت سعدی، کتب مقدّس و اساطیر / ۱۲۵۱
- قربانی، رحمان
بحثی درباره قدیم‌ترین برفیه شعر فارسی و معرفی چند نمونه جدید / ۱۲۶۹
- کریمی، غلامعلی
ادب و ادبیات / ۱۲۹۱

- محمدی، علی
مقایسه نظریه زیبایی‌شناسی دریافت، با دیدگاه مولانا (صعود و نزول جان و معنا) / ۱۳۰۳
- معرفت، لاله
شعر شرف‌الدین شفروء اصفهانی در تذکره‌های لب‌الآلیاب و عرفات‌العاشقین / ۱۳۲۷
- مهرنیا، میثم
تاریخ بیهقی از تناقض تا حقیقت / ۱۳۴۰
- ندیمی هرندی، محمود
قصیده‌ای نویافته منسوب به ناصر خسرو / ۱۳۵۸
- نوریان، مهدی
برخی از حواشی دیوان حافظ / ۱۳۷۳
- نویدی ملاطی، علی
دو بیت تازه از لیبی در دیباجه ترجمه شهاب‌الأخبار / ۱۳۸۵
- یاری گل‌دره، سهیل
بررسی شماری از انتساب‌های نادرست در امثال و حکم دهخدا / ۱۳۸۹

موسیقی

- ایرانی، اکبر
موسیقی سکوی تعالی یا ابزار ملامی / ۱۴۰۳
- راستی، شهرام
ایل آوا (بررسی اجمالی موسیقی در بختیاری) / ۱۴۱۲
- شجاعی، محمد
نکته‌هایی درباره گوشه‌ها و تلفیق شعر و موسیقی در آواز و ردیف آوازی / ۱۴۳۰

پیوست‌ها

۱. اشعار / ۱۴۶۵

۲. اسناد / ۱۴۷۲

۳. عکس‌ها / ۱۴۹۲

تصنیف «جام زنده‌رود» (نُت و شعر): محمود سیدهندی / 9 - 12

تصنیف «ماه مجلس‌آرا» (نُت و شعر): محمد شجاعی / 1 - 8

پیشگفتار

استاد جمشید مظاهری (سروشیار) در نیمه‌شبی غم‌انگیز از بهمن‌ماه ۱۳۹۶، با جهان فُردین بدرود کرد و خیلِ عظیمِ مُریدان و دوستدارانش را در اندوه بی‌پایان و حسرتِ همیشگی فروبرد. فکر تدوین یادنامه‌ای حاوی مقالات علمی، برای گزارِ شَمّه‌ای از حقّ استادی او، پس از برگزاری مراسم نخستین سالگرد، در ذهنمان قوّت گرفت؛ لیکن چند ماهی برآمد تا ساز و برگِ راه کنیم. زان پس، فهرستی از نام دوستان و همکاران ایشان و سپس دانشجویان قدیم و جدید و محققان دیگر که برخی محضر او را درک نکرده و غایبانه از ارادتمندان او بودند فراهم آوردیم که در آغاز، به هشتاد نفر برآمد؛ اما بمرور به صد تن رسید. از افراد مورد نظر درخواست مقاله کردیم و بیشتر آنان از سرِ ارادتی که به حضرتِ استاد و لطفی که به ما داشتند، پذیرفتند که با نگارش مقاله و یادداشت علمی، ما را در راهی که پیش گرفته‌ایم یاری دهند. مددِ آنفاسِ شریفِ پیران و الطافِ جمیلِ جوانانی که برخی از آنان گویا اولین نوشته‌هایشان در این یادنامه چاپ می‌شود، سبب شد که عزمِ خویش استوارتر داریم.

خواست و مقصود ما در ابتدا فراهم آوردن مقالاتی علمی و متن‌محور با حجم اندک بود؛ اما برآورده شدن این مُراد، همچون بی‌شمار آرزوهای دیگر، متعذّر و ناممکن می‌نمود. زیرا ناچار باید شماری نوشته‌های مطوّل و مفید را از دست می‌نهادیم. وانگهی دامنه‌ی موضوعی مقالات رسیده، به فراخور زمینه‌های علاقه‌مندیِ استاد مظاهری، گونه‌گون و گسترده بود که با تقسیم‌بندی محتوایی کوشش کردیم تا شاکله‌ای به آن بدهیم. برای این دسته‌بندی شاخص‌هایی را از عناوین مقاله‌ها در نظر گرفتیم. درخور ذکر آنکه، از «نقد» مفهومِ وسیع آن را اراده کردیم و مقالات مربوط به تاریخ و تاریخ علم را در یک بخش جای دادیم.

یکدست‌سازی مقاله‌ها در برخی از موارد دگرگونی‌هایی ایجاد می‌کرد که مورد نظر نویسنده/ نویسندگان نبود. برای احترام به خواست و سلیقهٔ آنان، فقط بخش منابع را به شیوه‌ای که امروز مورد نظر است و با سایر مقالات مندرج در این مجموعه تناسب دارد، نزدیک کردیم و تا حدّ امکان قالب ذهنی خود را بر مقالات تحمیل نکردیم.

از آنجاکه اساساً چاپ مقاله در یادنامه‌ها نشان از ارادتِ نویسنده به صاحب یادنامه دارد، تا حدّ امکان از پذیرش مقالات دو اسمی پرهیز کردیم؛ به جز سه نوشته که به حسب موضوع و به دلایل خردپذیر، بواقع حاصل کوشش دو نویسنده است.

در موارد مشکوک، مستندات منقول در مقاله‌ها را دوباره و چندباره با مآخذ تطبیق دادیم و نویسندگان از سر بزرگواری، بازبینی‌هایی در مقاله خود انجام دادند و در پایان، صورت نهایی تمام مقالات دست‌کم یک بار به رؤیت و تأیید نویسنده/ نویسندگان محترم رسید. یکی از علل اصلی تأخیر در تدوین و انتشار این مجموعه همین دقت و وسواس ما در کار ویرایش صوری و محتوایی بوده است.

باری، اگر کمک‌های بی‌دریغ بسیاری از دوستان وفادار و ارادتمندان صادق استاد مظاهری نبود، این یادنامه یا منتشر نمی‌شد یا به این شکل فراهم نمی‌آمد. ما در تمام مراحل تدوین کتاب *مدیون الطاف* این بزرگواران بوده‌ایم و منت‌دار و سپاسگزار آنانیم.

استاد جمشید کیان‌فر، دکتر علی محمدی، دکتر اکرم هراتیان، دکتر حسین قربانپور آرانی، دکتر پرستو کریمی، دکتر لاله معرفت، دکتر شهره معرفت، دکتر آرش سرّی، آقای محمد صنعت‌کار و آقای بیژن قاضی‌عسکر که به کوشش ایشان، مقاله‌هایی به قلم استادان و محققان دیگر به این مجموعه افزوده شد.

استاد مسعود تاکی، دکتر مسعود قاسمی، دکتر فرزانه غلامرضایی، دکتر نفیسه رئیسی و دکتر زهرا دهقان دهنوی که در بازبینی نهایی مقالات یاری‌گر شدند.

دکتر زهرا آقابابایی و دکتر حسین مسجدی که «نادره‌کار سپاهان» (زندگی و سالشمار آثار استاد جمشید مظاهری) با کوشش‌های مجدّانهٔ ایشان فراهم آمد.

دکتر سیّد مسعود سیّد بنکدار، مسئول موزه و مرکز اسناد دانشگاه اصفهان، که برخی از نامه‌ها و اسناد مربوط به استاد و یک فایل سخنرانی از ایشان را در اختیارمان گذاشتند؛ همچنین سرکار خانم مریم اقارب پرست، کارشناس محترم موزه و مرکز اسناد که زحمت اسکن نامه‌ها و سندها را متقبل شدند.

استاد گرامی، جناب آقای دکتر مهدی نوریان که اشکالات و ابهامات بخش اسناد و عکس‌ها به یمن دانش و دقت نظر ایشان برطرف شد.

دکتر محمدرضا نجاریان، دکتر سهیل یاری گل‌درّه، دکتر سیّد محمدرضا ابن‌الرسول و دکتر بهنام فارسی که برای رفع اشکالات نحوی برخی از ابیات و فقرات و ترجمه عبارت‌های عربی با سماحت و دقت به ما یاری رساندند.

جناب آقای محمود سیّد هندی که تدوین «فایل»های صوتی بازمانده از استاد مظاهری، همچنین «نُت»نگاری، تنظیم آهنگ و ساخت قطعات موسیقی به کوشش ایشان انجام شد. جناب آقای محمّد شجاعی که تصنیفی را به یاد استاد سروده بودند و آن را همراه «نُت» به ما واگذار کردند؛ همچنین سرکارخانم معصومه فتحی، هنرمند فرهیخته، که پُرتره زیبایی از استاد طراح‌ی کرده بودند و اجازه چاپ آن را به ما دادند.

آقای سیّد مجتبی محمّدی که صفحه‌آرایی یادنامه را بر عهده داشتند و با دقت و صبوری تغییرات متنوع و چندباره در متن مقالات را در طول قریب به دو سال انجام دادند و آقای نوید حاجی‌زاده که با مهارت عکس‌ها و اسناد را با حفظ اصالت آن اصلاح کردند.

مهندس امیرمسعود هراتیان، دکتر محمدرضا عزیزی و دکتر مهشید دهقانی که با لطف و همدلی ما را در مسیر پیش رو یاری کردند.

خانواده محترم استاد مظاهری، بویژه جناب آقای مسیح مظاهری (پسر ارشد استاد)، سرکار خانم مریم مظاهری (یگانه دختر استاد) و آقای امیرحسین سیّد هندی (داماد استاد) که ضمن تشویق‌ها و پیگیری‌های خود، عکس‌ها و اسنادی را برای چاپ در اختیار ما قرار دادند.

در پایان، باید از جناب آقای اسماعیل مهدوی راد، مدیر توانمند و بلندهمت «نشر ادبیات» قدردانی کنیم که این یادنامه را به صورتی مطلوب منتشر کردند.

علی اکبر احمدی دارانی

گُلپَرِ نصری

بهمن ماه ۱۴۰۱

حسین قربانپور آرانی

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان

مبانی جهان‌شناسی برابری بنیاد آدمیان

براساس روایت سعدی، کتب مقدّس و اساطیر

چکیده

پیام جهانی بشر صلح و دوستی و برابری و برادری است و تطابق شعر شیخ اجل، سعدی، با بخش‌هایی از کتب مقدّس و اسطوره‌های ملل در این باب، خود بیانگر اهمّیت این موضوع است. در این نوشته ابتدا ترجیح ضبط «یک پیکرند» بر ضبط رایج «یکدیگرند»، براساس روایات اهل ادب و قراین و دلایل نسخه‌شناسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته، سپس دلایلی متقن از کتاب مقدّس و اسطوره‌های ملل مختلف برای تبیین این مسأله ارائه شده است و در پایان براساس قرائن کتاب مقدّس و اسطوره‌های ملل، این پیام جهانی سعدی مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: سعدی، یک پیکرند، یکدیگرند، کتاب مقدّس، اساطیر.

مقدمه

پیام نوع‌دوستی و صلح و برادری و برابری، پیام جهانی بشر است که در همه ادیان آسمانی و نیز اسطوره‌های ملل مختلف که خود بازتاب جهان‌بینی باستانی ملت‌هاست، مشاهده می‌شود. برطبق آموزه‌های قرآن کریم نیز انسان‌ها از «نفس واحده» آفریده شده‌اند و باید با یکدیگر رفتاری برادرانه داشته باشند (سوره اعراف / ۱۸۹). همچنین در کلام امام علی (ع)

خطاب به مالک اشتر چنین می‌خوانیم: «ای مالک! افراد ملت یا هم‌دین تو هستند و یا هم‌نوع تو» (نهج البلاغه، ۱۳۷۶: ۱۵۰).

سخن شیخ اجل، سعدی، خود بازتابِ همین اندیشهٔ بشردوستانهٔ تاریخ است. در باب اول گلستان (حکایت شمارهٔ ۱۰) این قطعه شعر آمده:

بنی‌آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی

که دربارهٔ ضبط «یکدیگرند» و ترجیح آن بر «یک پیکرند» و برعکس، بین ادبا و مصححان گلستان از قدیم بحثی در میان بوده که خلاصه‌ای از سابقهٔ آن و نظر طرفداران هرکدام از این دو ضبط در اینجا نقل می‌شود تا براساس قرائن ادبی و متن کتب مقدّس و اساطیر مختلف، ترجیح یکی از این دو ضبط بر دیگری مشخص شود و از این رهگذر، عمق اندیشهٔ سعدی در این کلام بیشتر نمایانده شود.

این نوشته دارای سه بخش است؛ در بخش اول، نظر موافقان و مخالفان ضبط «یک پیکرند» را از لحاظ ادبی بررسی کرده و دیدگاه استادان و شعرای اهل ادب را بیان کرده‌ایم. در بخش دوم به مصادیق و شواهدی از کتاب مقدّس، در تأیید ضبط «یک پیکرند» اشاره شده و در بخش سوم، نمونه‌هایی از اساطیر مختلف جهان ذکر می‌شود که همگی بر رجحان این ضبط دلالت دارند.

۱. دیدگاه ادبی

در باب ترجیح ضبط «یک پیکرند» بر ضبط «یکدیگرند» در شعر سعدی، بحث از آنجا آغاز شد که در بخش «احتجاجات و سؤالات و توضیحات» مجلهٔ یغما (س ۱۰، ش ۱۱، ص ۵۲۴)، یکی از ادبای آن روزگار بحثی مطرح کرد دربارهٔ یافتن نسخه‌ای از کلیات سعدی که برخلاف ضبط مشهور «یکدیگرند»، «یک پیکرند» دارد و سپس پاسخ انجمن ادب شیراز

در تأیید این مطلب، که در شماره بعدی یغما چاپ شد، جواب استاد مینوی و حبیب یغمایی را در پی داشت. علی‌صدرارت (نسیم) طی نامه‌ای در مجله یغما مرقوم داشت که:

«این چند بیت بسیار معروف و بلند شیخ اجل، سعدی، در نسخه‌های چاپی و افواه مردم، بدین صورت ثبت و جاری است: بنی آدم اعضای یکدیگرند... با اندک دقتی می‌توان دریافت که مصراع اول از بیت اول درست نیست و بدین صورت با توجه به دو بیت دیگر، از آن، معنی صحیحی مفهوم نمی‌گردد؛ زیرا چنانکه روشن است معنی مجموع سه بیت این است که همانگونه که هر گاه یکی از اعضای پیکر آدمی دردمند گردد، اعضای دیگر بدن - اگر چه سالم باشند - از درد آن عضو دردمند متألم می‌گردند، افراد بشر نیز باید از درد یکدیگر متألم شوند و گرنه شایسته عنوان بشریت نیستند، و پیداست که این معنی با ضبط مشهور و به فرض اینکه فی‌المثل زید به منزله دست عمرو، و عمرو بمثابة چشم زید باشد، به هیچ وجه سازگار نیست.

اینجانب بی‌آنکه مأخذ کتبی در دست داشته باشم، همیشه پیش خود تصور می‌کردم که مصراع مورد بحث در اصل چنین بوده است: بنی آدم اعضای یک پیکرند - تا اینکه در چند سال پیش در شیراز نسخه‌ای از کلیات سعدی خطی دیدم که آن مصراع را چنین ضبط کرده بود و از این برخورد بسیار خوشوقت شدم و بی‌شک با ملاحظه تعلیلی که در مصراع دوم همین بیت شده و استدلال و استنتاجی که شاعر در دو بیت دیگر کرده است، مصراع مزبور بدین صورت سروده شده و مقصود گوینده آن است که بنی آدم که از جهت خلقت، از گوهر و ماهیت واحدی هستند، بمثابة اعضای یک بدن می‌باشند و به حکم طبیعت باید از درد یکدیگر متألم گردند و به نظر اینجانب، صورت مشهور یکی از تحریفات فراوانی است که بخصوص در اشعار سعدی که بیشتر مورد توجه عامه بوده، راه یافته است» (صدرارت، ۱۳۳۶: ۵۲۴).

شخصی از انجمن ادب شیراز (استاد واجد) در تأیید این نظر چنین پاسخ داده:

«عقیده بنده هم از دیرباز چنین بوده و همه اعضای انجمن ادب با این نظر موافقت کرده، آن را از مسلمات شمرده‌اند. اینک نظریه آقای صدرارت که خود از اساتید و پیشوایان شعر و ادب هستند، مؤید عقیده اعضای انجمن می‌باشد. چنانچه دیگران هم در صحت معنی و مناسبات قطعه، دقت بیشتری به کار می‌بردند، بی‌گمان با ما هم عقیده می‌شدند و درایت صحیح اهل بصیرت را بر روایت سقیم نویسندگان نسخ جدید و قدیم ترجیح می‌دادند» (واجد، ۱۳۳۶: ۵۲۴).

در پاسخ به این نظرها، استاد مجتبی مینوی در شماره دیگر یغما چنین نوشت:

«صحیح این شعر سعدی همین‌طور است، نه به صورتی که آقای نسیم صدارت تصوّر کرده و در "نسخه‌ای خطّی" دیده‌اند. مضمون از عبارات معروف عصر سعدی بوده و او جمله‌ای را که زبانه‌زده بوده است، به نظم درآورده است. اصل آن در رسائل بولس طرسوس، مروّج بزرگ مذهب عیسوی، آمده است که من ذیلاً به چند مورد آنها (از روی ترجمهٔ فارسی و عربی کتاب مقدّس) اشاره می‌کنم: در رسائل بولس به رومیان، باب دوازدهم، فقرات ۳ و ۵ آمده است: زیرا که همچنان که در یک بدن، اعضای بسیار داریم و هر عضوی را یک کار نیست، همچنین ما که بسیاریم، یک جسد هستیم در مسیح؛ اما فرداً فرد اعضای یکدیگر. فائده کما فی جسد واحد لنا اعضاء کثیرة و لکن لیس جمیع الاعضاء لها عمل واحد، هکذا نحن الکثیرین جسد واحد فی المسیح و اعضاء بعضاً کل واحد للآخر» (مینوی، ۱۳۳۷: ۴۵).

استاد حبیب یغمایی در تأیید نظر استاد مینوی و نیز به دلایل نسخه‌شناختی، ضبط «یکدیگرند» را مرّجح دانسته و نوشته است:

«بیست سال قبل که با مرحوم فروغی، کلیات سعدی را برای تجدید چاپ آماده می‌کردیم، نسخه‌های بسیار معتبر و قدیم که تاریخ کتابت آنها از ۷۱۷ و ۷۲۴ به بعد بود، در اختیار داشتیم. در همهٔ این نسخه‌ها قطعهٔ معروف "بنی آدم اعضای یکدیگرند" به همین عبارت نوشته شده و تاکنون هیچ نسخه‌ای از قدیم و جدید، خطّی و چاپی به نظر اهل ادب نرسیده که به عبارتی جز این باشد. نکتهٔ دیگر اینکه در اینجا کلمهٔ "یکدیگرند" معنی عام دارد و اگر به جای "یکدیگرند" فرض و تصوّر کنیم که "یک پیکرند" باید باشد (و چنین حقّی نداریم)، نه تنها مضمونی که در کمال بلندی است سقوط می‌کند، بلکه لطف معنی مصراع دوم هم که پیوستگی تمام به مصراع اوّل دارد، از میان می‌رود. بنابر این جهات، بر اهل ادب و طبع فرض است که این قطعهٔ معروف را همچنان که سعدی فرموده و از عصر او تاکنون در همهٔ نسخه‌ها نقل و کتابت شده، بدانند و بخوانند: بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند» (یغمایی، ۱۳۳۷: ۴۵-۴۶).

دکتر خزائلی در متن گلستان ضبط «یک پیکرند» را اختیار کرده (خزائلی، ۱۳۴۸: ۱۹۰) و در شرح خود در تأیید این مطلب افزوده است:

«این قطعهٔ سعدی ترجمهٔ حدیث نبوی است که فرمود: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عَضُوٌّ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ

والْحَمَى». ترجمه: «حال مردم با ایمان در دوستی با یکدیگر و ابراز رحمت و عاطفت نسبت به یکدیگر، حال پیکر یک انسان است که چون عضوی از آن به درد آید، باقی اعضای آن پیکر با بی‌خوابی و تب با آن عضو همدردی می‌کنند».

ضبط مشهور "اعضای یکدیگرند" می‌باشد؛ ولی در نظر نگارنده به چندین دلیل، "اعضای یک پیکرند" درست‌تر می‌نماید؛ زیرا اولاً بی‌گمان قطعه به حدیث نبوی اشاره دارد و حدیث نبوی تصریح کرده که مؤمنان با یکدیگر مانند اعضای یک پیکر می‌باشند؛ ثانیاً اعضای یکدیگر بودن قابل تصور نیست. ثالثاً مصراع دوم دلیل مصراع اول است؛ شیخ اجل می‌گوید: بنی آدم به آن جهت اعضای یک پیکر به شمار می‌روند که در خلقت، از یک گوهر (نفس واحده) به وجود آمده‌اند و این مصراع اشاره دارد به آیه اول از سوره نساء: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾: «ای مردم از خشم پروردگار خود بترسید که او شما را از یک نفس به وجود آورد و از همان نفس، جفت آن را بیافرید و از آن دو، مردان و زنان بسیار در جهان پراکنده ساخت». پیداست که نفس واحد بر وحدت پیکر دلالت می‌کند و همه فرزندان آدم، اعضای یک پیکر می‌شوند.

رباعاً عبارتی که بعضی از رساله پولس طرسوسی نقل کرده و با آن خواسته‌اند "اعضای یکدیگر" بودن بنی آدم را ثابت کنند، مطلب آنان را نمی‌رساند و برعکس، مؤید ضبط اول است؛ زیرا مخاطبان خود را پولس در مسیح، واحد می‌داند؛ پس مسیح همان نفس واحده می‌شود و عبارت "و اعضاء بعض لبعض و کل واحد للاخر" به قرینه عبارات پیش، چنین ترجمه می‌شود: اعضای برخی برای برخی دیگر کار می‌کند و هر کس برای دیگری کار انجام می‌دهد» (رک. خزائلی، ۱۳۴۸: ۲۵۴-۲۵۵).

دکتر خطیب رهبر در متن گلستان، ضبط رایج «اعضای یکدیگرند» را آورده است؛ اما در توضیح آن نظر دکتر خزائلی را تأیید کرده و می‌گوید:

«در بعضی نسخ "یک پیکرند" به جای "یکدیگرند" آمده است که از نظر لفظ و معنی، مناسب‌تر می‌نماید و با این حدیث نبوی که فکر سعدی از آن نیرو گرفته، سازگارتر است؛ اینک حدیث و ترجمه آن چنین است: «الناس كالجسد الواحد إذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر والحمى»: «مردم مانند یک پیکرند؛ چون از این پیکر، اندامی رنجور گردد، همه پیکر به تب و بیداری، چون آن عضو بیمار و رنجور شوند»^۱ (خطیب رهبر، بی تا: ۷۹).

۱. این حدیث با اندکی اختلاف به گونه دیگر نیز ضبط شده است.

دکتر ذبیح‌الله صفا در کتاب گنج سخن در گزیده‌ای که از نظم و نثر سعدی ارائه داده‌اند، بدون ذکر توضیحی، ضبط «یک پیکرند» را اختیار کرده‌اند (رک. صفا، ۱۳۶۷: ۷۹/۲؛ نیز، زرین‌کوب، ۱۳۶۸: ۴۱۶/۱).

دکتر غلامحسین یوسفی در تصحیح و شرح خود بر گلستان ضبط «یکدیگر» را پذیرفته و در توضیح آن نوشته‌اند: همهٔ نسخه‌ها چنین است (یوسفی، ۱۳۶۸: ۲۶۴).

سپس ضمن جمع‌بندی نظرهای مختلف و اشاره به نظر استادان مینوی و یغمائی از یک سوی، و دکتر خزائلی و صفا و خطیب رهبر از سوی دیگر، هرچند از نظر معنی ضبط «یک پیکرند» را ترجیح می‌نهد، اما به دلایل نسخه‌شناسی و پای‌بندی به ضبط نسخه‌ها، در نهایت نظر مینوی و یغمائی را می‌پذیرد و می‌گوید:

«مصحح کتاب حاضر توجه سعدی را در درجهٔ اول به حدیث نبوی محتمل می‌داند [یعنی ضبط یک پیکرند] و بعد، به گفتهٔ بولس. در عین حال، با در نظر گرفتن ضبط همهٔ نسخه‌های معتبر (که «اعضای یکدیگرند» می‌باشد) و امکان تعبیر و تصرفی شاعرانه (که همهٔ بنی آدم در عالم وجود بمنزلهٔ اعضای یکدیگر به شمار می‌آیند)، در ضبط نسخهٔ اساس و نسخه‌های دیگر، تصرفی را جایز ندانست؛ بخصوص که پیشنهاد و عبارت «یک پیکرند» همه بر استنباط و احتمال متکی است» (همان: ۲۶۵).

همچنین ایشان در معنی کلمهٔ «گوهر» در همین شعر، چنین می‌نویسد:

«گوهر: اصل، ذات. معنی این کلمه و مضمون مصراع دوم نیز مؤید نظر شادروان حبیب یغمائی است و اینکه بنی آدم چون در آفرینش از یک اصل و گوهرند، به منزلهٔ اعضای یکدیگرند، نه اعضای یک پیکر» (همان: ۲۶۵-۲۶۶).

اما آخرین مطلب در این باره، نوشتهٔ دکتر امیدسالار است که در کتاب جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی ضمن اشارهٔ مختصر به تاریخچهٔ بحث و شرح فشرده‌ای از دلایل طرفین به نقل از حواشی دکتر یوسفی، چند مطلب مهم دیگر را نیز که به تصحیح این بیت مربوط است و فضایی دیگر متعرض آن نشده‌اند، آورده است:

«در اینکه عبارت سعدی بر متن یک حدیث نبوی متکی است، شکی نمی‌توان داشت. در اینکه آن حدیث هم خود متکی بر عبارتی در انجیل است، تردید جایز نیست. فی الواقع یکی از راویان این حدیث، یعنی حبیب بن حسان الکوفی (که همان حبیب بن

ابی‌الاشرس باشد که به قول ابن حبان، حبیب بن هلال هم نامیده می‌شده است) ذکرش در این کتاب‌ها آمده است: *الضعفاء الصغیر للبخاری* (ترجمه ۶۷)... این مرد را اصحاب حدیث و علم رجال، منکر الحدیث می‌دانند و می‌گویند که بر زنی ترسا شیفته شده بود و عده‌ای معتقدند که از شدت عشق به آن زن، در خفا به دین عیسی گرویده بود و آن زن را به نکاح درآورده و با او به اماکن مذهبی مسیحیان می‌رفت» (امیدسالار، ۱۳۸۱: ۳۷۹).
در باب مأخذ حدیث مورد نظر هم به جز منابعی که دکتر یوسفی برای این حدیث آورده، عبارتی از کیمیای سعادت را افزوده است:

«غزالی در باب معاملات، بخش گزاردن حق صحبت، می‌نویسد: حق اول آنکه هر چه به خویشان نپسندد، به هیچ مسلمان نیز نپسندد که رسول (ص) می‌گوید: «مَثَلُ مُؤْمِنَانِ، جَمَلَةٌ چُونِ یَکِ تَنِّ اسْتِ؛ چُونِ یَکِ اَنْدَامِ رَا رَنْجِی رَسَدَ، هَمَمَ اَنْدَامِهَا اَکَاهِی یَابَدُ وَ رَنْجُورِ شُودُ» (غزالی، ۱۳۷۸: ۴۱۳/۲ - ۴۱۴، نقل از امیدسالار، ۱۳۸۱: ۳۷۹).

همچنین ایشان درباره عبارتی که پولس طرسوسی در انجیل آورده و استاد مینوی آن را مأخذ حدیث نبوی دانسته، در متون متقدم بر متون اسلامی نیز دو مأخذ نشان داده‌اند؛ یکی ضمیمه کتاب عهد اردشیر که به زعم مصحح کتاب، دکتر احسان عباس، در اواخر روزگار امویان از پهلوی به عربی برگردانده شده و مجموعه‌ای است از اندرزهای اردشیر بابکان که در آن عبارتی شبیه به این حدیث موجود است:

«بدانید من و شما مانند یک تیم که چون آسایش یا آزاری به یک اندام آن رسید، به دیگر اندام‌ها سرایت کند و به همه جا رسد... باید به حکم این روال در دل‌هایتان همدستی و نیکخواهی پدید آید و کشتن کینه‌ها» (همان: ۳۸۰).

امیدسالار سپس افزوده است:

«از آن قدیم‌تر، مضمونی است در کتاب جمهور افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ ق.م) که آن را از قول سقراط (۴۷۰-۳۹۹ ق.م) در کتاب پنجم، فقرة ۴۶۲ به بعد آورده. افلاطون می‌نویسد که مدینه فاضله مانند یک تن است و شهروندان مانند اعضای آن پیکر و همان گونه که اگر به انگشت دست صدمه‌ای برسد، رنج آن را همه وجود انسان درک می‌کند، اگر به یکی از بنی آدم هم آلمی وارد آید، همه ممنوعان او در جامعه، آن را احساس می‌کنند» (همان: ۳۸۰).

در باب ضبط مورد نظر نیز آقای دکتر امیدسالار بر آن است که:

«به دلیل آنکه مضمون بیت سعدی را در متون حدیث تا فلسفهٔ یونان باستان می‌توان یافت و علاوه بر آن، نویسندگان متقدم بر سعدی هم در نوشته‌های فارسی و عربی خود آن را نثرأ و نظماً به کار برده‌اند، این تصحیح قیاسی "یکدیگرند" به "یک پیکرند" چندان بی‌مورد نمی‌نماید. از آن گذشته به حکم ارجحیت ضبط دشوارتر بر ضبط آسان‌تر و به حکم اینکه "یک پیکرند" در مقایسه با "یکدیگرند" ضبطی است دشوارتر، این تصحیح جایز است... چنان که دکتر یوسفی نوشته‌اند همهٔ نسخ معتبر ضبط "یکدیگرند" را دارند؛ اقا به نظر بنده حتی اگر در یک نسخهٔ غیرمعتبر هم صورت "یک پیکرند" یافت شود، بی‌تردید می‌باید بیت را به "بنی آدم اعضای یک پیکرند" که در آفرینش ز یک گوهرند" تصحیح کرد» (همان: ۳۸۰-۳۸۱).

در پایان این بحث چند نکته به نظر می‌رسد: اول اینکه این ابیات سعدی بدون شک برگرفته از حدیث نبوی است. نکتهٔ دوم اینکه عباراتی که استاد مینوی از رسالهٔ بولس طرسوس در تأیید ضبط «یکدیگرند» نقل کرده، نه تنها مؤید این ضبط نیست، بلکه برعکس مؤید ضبط «یک پیکرند» است؛ بویژه این عبارت: «چنان که بدن یکی است و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است یک تن می‌باشد».

نکتهٔ سوم اینکه مطلبِ دکتر یوسفی در توضیح کلمهٔ "گوهر" که معنی این کلمه و مضمون مصرع دوم را مؤید نظر شادروان حبیب یغمایی دانسته و گفته‌اند بنی‌آدم چون در آفرینش از یک اصل و گوهرند، به منزلهٔ اعضای یکدیگرند، نه اعضای یک پیکر، به گمان ما دلیل قاطعی بر تأیید ضبط مورد نظر نیست؛ چون بنی‌آدم که در آفرینش از یک اصل و گوهرند هم می‌توانند اعضای یکدیگر باشند و هم اعضای یک پیکر، و تفاوتی در معنی نیست.

و نکتهٔ چهارم اینکه برخلاف نظر برخی که ضبط «یکدیگرند» را تحریفی از جانب عوام در شعر سعدی دانسته‌اند و در مقابل این نظر، اکثر ادبا و مصححان گلستان به دلایل نسخه‌شناسی، ضبط مشهور را پذیرفته‌اند، به نظر می‌رسد این هردو ضبط از سعدی است؛ ولی براساس اصول معنایی و موسیقایی می‌توان گفت آخرین گزینش خود سعدی هم «یک پیکرند» باشد و نکتهٔ آخر اینکه در این موارد فقط به دلایل نسخه‌شناسی نمی‌توان بسنده کرد.

۲. مصادیق کتاب مقدس

آنچه بیش از هر چیز در تعالیم مبانی مسیحیت جلب توجه می‌کند، توجه به ضعف‌ها و مظلومان اجتماع و بی‌اعتباری مال و منال و قدرت‌های دنیوی است. عبارت «آنچه خواهی دیگران با تو کنند، تو با آنان چنان کن» یا به زبانی ساده‌تر «بر کس مپسند آنچه تو را نیست پسند» که به اصل مهم «قانون طلایی مسیح» معروف شده، در تأیید و تأکید مقام فرد و تساوی و برابری افراد بشر است. شأن و کرامت ذاتی انسان‌ها آنقدر بااهمیت و درخور توجه است که مثلاً نباید هیچ عضو فقیر و بی‌سواد حقیر شمرده شود؛ کتاب مقدس مسیحیان نیز همه انسان‌ها را به منزله اعضای یک پیکر و تن واحد می‌داند و در بسیاری از آیات کتاب مقدس به این موضوع اشاره کرده است؛ در رساله اول پولس به قرنتیان (باب ۱۲، فقره ۱۲ تا آخر) درباره یک بدن و اعضای متعدد آمده است:

«زیرا چنانکه بدن یک است و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است، یک تن می‌باشد، همچنین مسیح نیز می‌باشد. زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد و همه از یک روح نوشانیده شدیم؛ زیرا بدن یک عضو نیست؛ بلکه بسیار است. اگر پا گوید چونکه دست نیستم از بدن نمی‌باشم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟ و اگر گوش گوید چونکه چشم نیم از بدن نیستم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟ اگر تمام بدن چشم بودی، کجا می‌بود شنیدن و اگر همه شنیدن بودی کجا می‌بود بوییدن؟ لکن الحال خدا هر یک از اعضا را در بدن نهاد برحسب اراده خود. و اگر همه یک عضو بودی بدن کجا می‌بود؟ اما الان اعضا بسیار است؛ لیکن بدن یک. و چشم دست را نمی‌تواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پایها را نیز که احتیاج به شما ندارم؛ بلکه علاوه بر این، آن اعضای بدن که ضعیف‌تر می‌نمایند، لازم‌تر می‌باشند؛ و آنها را که پست‌تر اجزای بدن می‌پنداریم، عزیزتر می‌داریم و اجزای قبیح ما جمال افضل دارد؛ لکن اعضای جمیل ما را احتیاجی نیست؛ بلکه خدا بدن را مرتب ساخت به قسمی که ناقص را بیشتر حرمت داد، تا که جدایی در بدن نیفتد؛ بلکه اعضا به برابری در فکر یکدیگر باشند؛ و اگر یک عضو دردمند گردد، سایر اعضا با آن همدرد باشند و اگر عضوی عزت یابد، باقی اعضا با او به خوشی آیند. اما شما بدن مسیح هستید و فرداً اعضای آن می‌باشید» (کتاب عهد جدید، رساله اول پولس رسول به قرنتیان، باب ۱۲: ۲۷۸-۲۷۹).

همان، رومیان، باب ۱۲:

«زیرا همچنان که در یک بدن اعضای بسیار داریم و هر عضوی را یک کار نیست، همچنین ما که بسیاریم، یک جسد هستیم در مسیح، اما فرداً اعضای یکدیگر».

همان، افسسیان، باب ۵:

«زیرا هیچ کس هرگز جسم خود را دشمن نداشته است؛ بلکه آن را تربیت و نوازش می‌کند، چنانکه خداوند نیز کلیسا را. زانو و که اعضای بدن وی می‌باشیم، از جسم و از استخوان‌های او».

همان، غلاطیان، باب ۳:

«زیرا همگی شما به وسیلهٔ ایمان در مسیح عیسی، پسران خدا می‌باشید؛ زیرا همهٔ شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر گرفتید. هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن؛ زیرا که همهٔ شما در مسیح عیسی یک می‌باشید».

همان، مرقس، باب ۱:

«من شما را به آب تعمید دادم؛ لیکن او شما را به روح القدس تعمید خواهد داد».

در اینجا منظور از کلمهٔ «تعمید» تنها تعمید آب نبوده؛ بلکه معنی اول و اصلی این واژه در این آیه، تعمید به یک روح می‌باشد. زمانی که به مسیح ایمان می‌آوریم، روح القدس وارد زندگی ما خواهد شد و می‌توان گفت که در آن موقع، عیسی مسیح ما را در روح القدس تعمید می‌دهد و اگر روح القدس (روح مسیح) در زندگی ما نباشد، ما به مسیح تعلق نداریم (کتاب عهد جدید، رسالهٔ پولس رسول به رومیان، باب ۸، بند ۹)؛ و فقط زمانی که روح القدس در ما زیست کند، ما عضوی از بدن مسیح محسوب خواهیم شد و این روح القدس است که ما ایمان‌داران را به بدن مسیح متصل می‌سازد.

هر ایمان‌داری عضوی خاص از بدن مسیح محسوب می‌شود. همان‌گونه که پا، کار و وظیفهٔ مشخص خود را دارد و دست وظیفهٔ مشخص خود را دارد، در بدن مسیح (کلیسا) روح القدس به هرکس وظیفهٔ مشخصی محول می‌کند.

مقصود از پست‌تر اجزای بدن و اجزای قبیح‌تر، عورت و اعضای تناسلی است. پولس رسول می‌گوید که با پوشانیدن آن اعضا و ستر عورت، به یک معنا اعضای قبیح‌ترمان را به

طور خاصی عزیزتر می‌داریم. به همین ترتیب، نایستی اعضای فقیر، کم‌سواد یا محقر کلیسا را خوار و بی‌اهمیت بشماریم. برعکس، باید احترام و عزت خاصی برای آن عزیزان قائل شویم؛ زیرا که ایشان اعضای مخصوص و برگزیده بدن مسیح هستند و کلیسا به وجود آنها محتاج است:

«همانند اعضای بدن، اعضای کلیسا نیز باید به برابری در فکر یکدیگر باشند»؛ منظور از این آیه این است که خدا تمامی اعضای بدن مسیح را حرمت و عزت عطا فرموده است. به طریق اولی ما نیز بایستی همه اعضای کلیسا را محترم بشماریم و هیچ یک از اعضای کلیسا را به چشم حقارت ننگریم. همان‌طور که اگر پای ما آسیب ببیند، تمامی بدن ما ناراحت خواهد بود، اگر یکی از اعضای کلیسا دچار مشکل و مسأله شود، تمامی کلیسا ناراحت خواهد شد (هیل، ۲۰۰۱: ۳).

در رساله پولس (باب ۴، فقره ۲۵) به افسوسیان آمده است:

«لهدا دروغ را ترک کرده، هر کس با همسایه خود راست بگوید؛ زیرا که ما اعضای یکدیگریم - لذلك اطرحوا عن کمال کذب و تکلموا بالصدق کل واحد مع قریبه لاننا بعضنا اعضاء البعض» (رک. مینوی، ۱۳۳۷: ۴۵).

۳. همانندی اساطیر جهان درباره آفرینش انسان

با جستجو در اسطوره‌های ادیان متعدّد جهان، ملاحظه می‌کنیم که بسیاری از این اسطوره‌ها آفرینش جهان و مخصوصاً انسان را از یک منشأ می‌دانند که نمونه‌هایی از این اسطوره‌ها تأییدی بر ضبط مصراع «بنی آدم اعضای یک پیکرند» است و در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱) اسطوره چین

اسطوره‌های آفرینش متعدّدی در دست است که احتمالاً از گروه‌های قومی گوناگون در چین باستان سرچشمه می‌گیرد. در یکی از معروف‌ترین اسطوره‌ها آمده است که نوگوا (گوآی زن)، ایزدبانوی عجیب و حلزون‌مانند یا خزنده‌ای بود که بعد از آنکه از آسمان‌ها جدا شد، به زمین آمد. در برخی از اسطوره‌ها آمده که او به هفتاد شکل درآمد و همه چیز از

موجودات زنده را آفرید. اسطوره‌های دیگر می‌گویند که هرچند جهان طبیعی در آن زمان وجود داشت، ولی هیچ انسانی در آن نبود. او که احساس تنهایی می‌کرد، انعکاس خود را دید و گِل برداشت و تندیس کوچکی شبیه خود ساخت. وقتی تندیس جان گرفت، او شاد شد و شروع کرد به آفریدن هزاران تن دیگر که جهان را پُر کردند و خود آموزگار و نگهبان آنها شد.

در اسطورهٔ آفرینشِ دیگر آمده که «پان‌گو» ایزدِ ازلِی یا نیمه‌ایزد- انسان به شمار می‌رفت. او از تخم مرغِ ازلِی زاده شد و چون تخم شکافت، بخش‌های سخت و مات آن به زمین، و بخش‌های نرم آن به آسمان بدل شد. پان‌گو مثل اطلس ایستاد و آسمان و زمین را جدا از هم نگه داشت تا آنکه به شکل استوار امروز درآمدند. پان‌گو که از این کار خسته شده بود، دراز کشید و مُرد. آنگاه هر پاره از بدنش به چیزی در طبیعت بدل شد: نفسش به باد و ابر؛ چشم‌هایش به خورشید و ماه؛ گیسوانش به ستاره‌ها؛ استخوان‌ها و دندان‌هایش به صخره‌ها و معادن و غیره بدل گشت. حشرات زیادی که گرد جسد او پرسه می‌زدند، به آدمی تبدیل شدند (داتی، ۱۳۹۲: ۵۸-۵۹). براساس این اسطوره، هزاران تنی که به دست ایزدبانوی نوگوا آفریده شده‌اند، همه از سرشت و جوهری یگانه‌اند. هرچند در اساطیر مختلف، مصداقِ خدا یا ایزدانی که آفرینش به دست آنها انجام شده متفاوت است، اما همهٔ آنها بر آفرینشِ انسان از نفسِ واحد دلالت دارند و انسان‌ها را اجزای به‌هم‌پیوسته‌ای می‌دانند که از یکدیگر جدایی ناپذیرند و نبود هرکدام از آنها، مانند نبودِ عضوی از بدن، در کار جامعه خلل ایجاد می‌کند.

۲) اسطورهٔ هند

این اعتقاد که ریشهٔ طبقات گوناگون بشر از اجزای «پروشه» است، خود به یک دسته تفکرات کاملاً مجزاً مربوط است و در یکی از سرودهای ریگودا به طور مشروح ذکر شده است. در سرودهٔ ۷۷ ریگودا دربارهٔ پروشه آمده:

«پروش هزارسر و هزارچشم و هزارپا بود. او تمام زمین را از همه جوانب فرامی‌گرفت، و

در آن سوی پهنای ده انگشت قرار داشت. پُروش درحقیقت تمام این (جهان مرئی) است، و آنچه بود و آنچه خواهد بود... وقتی پروش را ذبح کردند، آن را به چند قطعه تقسیم نمودند؛ دهان او چیست؟ بازوانش کدام؟ ران‌ها و پاهایش را چه نامیدند؟ دهان او براهمن بود، و دو دستش «راجنیه» و ران‌هایش «ویشیه»، و «شودره» از پاهایش به وجود آمد»^۱ (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۱۸۱-۱۸۴).

این اسطوره به روایت دیگری این‌گونه بیان شده است: پوروشه^۲ درون تخم کیهان تنها بود و با خود سخن می‌گفت و هم آنگاه که از تخم برآمد، به پیرامون خود نگریست و احساس تنهایی کرد. پوروشه با این اندیشه که تنها موجود جهان است، خود را تسلّی داد و ترس از میان برخاست. پوروشه شادمان نبود. پس آرزو کرد جز او دیگری نیز باشد و چنین بود که خود را به دو نیمه کرد؛ نیمه‌ای نر و نیمه‌ای ماده؛ و بدان دلیل که یک نبود، با نیمه‌ی دیگر خود جفت شد و چنین بود که آمویکا یا ویراج پیش از زادنِ آدمیان زنِ او شد. پس پوروشه و ویراج به هیأت گاوان، اسبان، خران، بزها، گوسفندان و همه‌ی موجودات حتّی مورچگان نر و ماده درآمدند و موجودات بسیاری در بطن ویراج هستی یافتند. در این اسطوره روح جهان در انسانِ غولی به نام پوروشه نمایان می‌شود و خدایان او را برای آفریدن جهان قربانی می‌کنند. چهار کاست یا چهار طبقه که رنگ‌های نمادین آن با رنگ‌های چهار خدای یوگا (عصر) پیوند دارد، از پوروشه پدید آمدند. در اسطوره‌های بعدی، برهما جای پوروشه را می‌گیرد و از او به‌عنوان «روح جهان» یاد می‌شود. در این زمینه اگرچه برهما دراصل مفهومی انتزاعی و فلسفی است، روح جهان کلیدِ رهایی و رستگاری است که در قالب خدایی نمایان می‌شود و در دوره‌های بعد از این، برهما خاستگاه طبقات یا کاست‌های هندو می‌گردد (ایونس، ۱۳۸۶: ۴۳ و ۴۶).

در آغاز چیزی وجود نداشت، جز «خود بزرگ» که همان برهمن بود. به بیان دیگر، هیچ چیز جز برهمن وجود نداشت. وقتی برای این خدا یا آن الهه قربانی می‌دهید، درحقیقت

۱. این قطعه ناظر به تقسیم اجتماع هندو به طبقات چهارگانه: براهمن، کشتریه یا راجنیه، ویشیه و شودره است.

تنها برهمن را پرستش می‌کنید. پشت همه چیزها او ایستاده است. برهمن به اطراف خود نگاه کرد و چیزی ندید. او ترسید. چیزی جز برهمن وجود نداشت. او کاملاً تنها بود و برای آنکه برسد، باید چیز دیگری می‌بود تا او را بترساند. اما برهمن تنها بود. حتی امروز هم افراد تنها می‌ترسند؛ خواه چیزی برای ترسیدن باشد یا نباشد. برهمن به هیأت برهما یا آفریننده درآمد. برهما شادمان نبود؛ زیرا تنهاییان هیچ‌گاه شادمان نیستند. او آرزو کرد که کسی در کنارش باشد و اندیشه‌های او کالبدی را که موقتاً از آن استفاده می‌کرد به دو نیم کرد؛ مانند دو دال یک دانه نخود که از هم جدا شده باشند. یکی از این دو مذکر و دیگری مؤنث بود. آنها همچون زن و شوهر به یکدیگر نگریستند. از آن زمان تا به امروز، آنان یک زوج متأهل شادمان، مانند دو بخش یک هستی‌اند که برهما در هردو حضور دارد. مرد و زن به هم نگریستند و چون دریافتند دو نیمه یک هستی‌اند، با هم یگانه شدند (بیرلین، ۱۳۸۶: ۵۴-۵۵). بنا بر اسطوره هند، همه انسان‌ها از اعضای بدن پوروشه یا برهمن به وجود آمده‌اند و طبقات مختلف کاست در هند ریشه خود را از پوروشه می‌دانند و هر کاست یا طبقه‌ای، برحسب شأن و منزلت خود، از قسمتی از بدن پوروشه به وجود آمده است و طبقه بالای کاست (مثلاً برهمنان از دهان پوروشه) و طبقه پایین‌تر از اعضای پست‌تر بدن (مثلاً شوره‌ها از پاهایش) به وجود آمده‌اند؛ از این‌رو این اسطوره نیز تأییدی بر «یک پیکر» بودن بنی آدم دارد. همچنین رابطه خاستگاهی آدمی با الوهیت و اینکه انسان به طریقی فرزند خدا دانسته می‌شود، در اوپانیشادها مطرح است. در بریهدآرنیکه اوپانیشاد، از خدایان (فرشته‌ها) و اسوره‌ها و دیوه‌ها به‌عنوان فرزندان پرجاپتی نام برده می‌شود.

خدا و انسان رابطه مستقیمی دارند و خدا انسان را از عنصر یا سرشت خودش می‌آفریند. پرجاپتی آرزوی داشتن همسر می‌کند و زنی را می‌آفریند. خود را به اندازه یک زن و مرد بزرگ می‌سازد و خود را به دو قسمت می‌کند. هردو از یک عنصر و سرشتند؛ ولی این به معنای دوگانگی نیست. حکیم «یاجنه ولیکه» می‌گوید: این بدن یک نیمه از خودش است و نیمه خالی با همسر پر می‌شود و از اجتماع آن دو، نوع انسان پدید می‌آید و در این اسطوره، با تغییر زن و مرد به صورت حیوانات مختلف، انواع حیوانات به وجود می‌آیند (Radhakrishnan, 1969: 164-165).

۳) اسطوره آفرینش (اساطیر سومر و بابل)

بنابر اساطیر سومری، در آغاز تنها آب بود؛ دریایی ژرف با گستره بی‌کرانه. این اقیانوس زاینده کیهان بود؛ زمینی هموار با آسمانی بر سرش. در میان آن دو، جوّ پر از هوا بود که خورشید، ماه و ستارگان آسمان از آن زاده شدند. آنگاه حیوانات و نوع بشر پدیدار گشتند. اقیانوس ازلی به صورت ایزدبانویی به نام نمّو^۱ شخصیت یافت. بعد از پیدایش جهان از ژرفای ظلمانی و بی‌شکل او، چهار ایزد آفریننده آسمان، زمین، هوا و آب، همه چیزهای دیگر را، تنها با نجوای نام آنها پدید آوردند (داتی، ۱۳۹۲: ۳۱). این اسطوره نیز منشأ و سرشت همه چیز، حتی نوع بشر را از یک چیز می‌داند و به این نکته اشاره دارد که گوهر وجودی همه انسان‌ها و حتی آفرینش همه جهان از یک شیء واحد است.

۴) اسطوره آفرینش در ایران

و مردم را از آن گلی ساخت که کیومرث را از آن [ساخت]. [گل کیومرث] به شکل نطفه در سپندارمذ (= زمین) قرار گرفت و کیومرث از سپندارمذ آفریده و زاده شد (روایت پهلوی، فصل ۴۶، بند ۳۶). از آن روی که تن کیومرث را از فلز کرد، پس از مرگ از تن کیومرث هفت فلز به پیدایی آمد (فرنیغ دادگی، ۱۳۹۵: ۶۶).

چون کیومرث را بیماری برآمد، به دست چپ فروافتاد و مرد. از سر او سرب، از خون ارزیز، از مغز سیم، از پای آهن، از استخوان روی، از پیه آبگینه، از بازو پولاد، و از جان رفتنی زر به پیدایی آمد که اکنون به سبب ارزشمندی (زر، آن را) مردمان با جان بدهند (همان: ۸۰).

تخمه کیومرث پس از مرگ به خورشیدپایه می‌رود و در آنجا پالوده و مصفا می‌گردد. دو بهر از آن را ایزد نریوسنگ نگاه می‌دارد و بهری از آن را سپندارمذ که همان زمین است، می‌پذیرد و در خود نگاه می‌دارد و این بهر چهل سال در زمین باقی می‌ماند (همان: ۸۱) و پس از چهل سال، از این نطفه محفوظ در زمین، مشی و مشیانه به پیکر ریاس می‌رویند و

1. Nammu.

نُه ماه به پیکر ریاس باقی می‌مانند. هردو به یکدیگر پیوسته‌اند و روان در میان آنها، هم‌قد و همانند؛ به طوری که تمییز یکی از دیگری ممکن نیست. با به سر رسیدنِ چهل سال، ریاس تنی یک ستون، پانزده برگ، مهلی و مهلیانه از زمین رستند؛ درست بدان گونه که دستشان بر گوش بازیستاد؛ یکی به دیگری پیوسته، هم‌قد و همانند بودند. میان هردو ایشان فرّه برآمد، آن‌گونه هم‌قد بودند که پیدا نبود کدام نر و کدام ماده و کدام آن فرّه هر مزدآفریده است (همان: ۸۱).

مشی و مشیانه پس از گذراندن دورهٔ گیاهی، از ریاس تنی به شکل مردم درمی‌آیند و از ایشان شش پسر و شش دختر زاده می‌شود که پاره‌ای می‌میرند و برخی زنده می‌مانند و نسل آدمیان از ایشان رواج می‌گیرد.

۵) آفرینش در قرآن کریم

آیات قرآن کریم نیز به خلق انسان از نفسِ واحده، نفسِ آدم و همسر او، حوا، پرداخته است و اینکه آدم پدر بشر است و آفرینش‌های بعدی از اصل واحدی بوده است که حضرت آدم باشد (زمخشری، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِن آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾

«اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد. پس چون [آدم] با او [= حوا] در آمیخت، باردار شد، باری سبک؛ و [چندی] با آن [بار سبک] گذرانید و چون سنگین بار شد، خدا، پروردگار خود را خواندند که اگر به ما [فرزندی] شایسته عطا کنی، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود.»

برآیند

اسطوره‌های ملل مختلف اعم از چین، ژاپن، هند، سومر و بابل، نیز اشارات قرآنی و... پیامی واحد دارند و آن اینکه انسان‌ها همه از سرشت و جوهری یگانه‌اند. تطبیق این

اسطوره‌ها بیانگر این است که مبدأ و منشأ جهان یکی است؛ اما در اسطوره‌های گوناگون مصداق‌های مختلف دارد؛ مثلاً در اسطوره چین همه جهان از نوگوآ یا گوآی زن، در اسطوره هند از پوروشه یا برهمن، در اسطوره سومر و بابل از آب، در اسطوره شمال اروپا از دو تنه درخت، در ژاپن از ایزاناگی و ایزانامی خلق شده‌اند. در اساطیر ایران نخستین انسان کیومرث است و در قرآن کریم انسان‌ها از نفس واحده خلق شده‌اند. اشارات اسطوره‌های ملل مختلف، نیز اشارات کتب مقدّس و اسطوره‌هایی که منشأ انسان را از یک تن می‌دانند، بویژه اشارات قرآنی می‌تواند به نوعی تأیید سخن سعدی باشد که «بنی آدم اعضای یک پیکرند» و چنانکه در روایات و احادیث اشاره شده، اگر عضوی از بدن مجروح باشد، بقیه اعضای بدن نیز متألم و غمگین خواهند شد. اگر فردی از اعضای جامعه نیز دچار گرفتاری شود، همه گرفتار و دردمند خواهند شد و انسان‌ها در واقع همچون اعضای یک پیکرند.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۳)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- نهج البلاغه (۱۳۷۶)، مترجم: محمود حسینی، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- امیدسالار، محمود (۱۳۸۱)، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اوستا: کهن‌ترین سرودها و متنهای ایرانی (۱۳۷۴)، گزارش و پژوهش: جلیل دوستخواه، تهران: مروارید.
- ایونس، ورونیکا (۱۳۷۳)، شناخت اساطیر هند، ترجمه باجلان قرّخی، تهران: اساطیر.
- بلعمی، محمد بن محمد (۱۳۸۳)، تاریخ بلعمی و تکمله و ترجمه تاریخ طبری، تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، چ دوم، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ.
- بیرلین، ج. ف (۱۳۸۶)، اسطوره‌های موازی، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- جلالی نائینی، محمد رضا (۱۳۶۷)، گزیده ریگ‌ودا، تهران: نقره.
- خزانلی، محمد (۱۳۴۸)، شرح گلستان، تهران: جاویدان.
- خطیب رهبر، خلیل (بی‌تا)، شرح گلستان، تهران: صفیعلی‌شاه.
- داتی، ویلیام (۱۳۹۲)، اساطیر جهان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: اسطوره.

- روایت پهلوی (۱۳۹۰)، ترجمهٔ مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زرّین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸)، سرّ نی، تهران: علمی.
- زمخسری، محمودبن عمر (۱۳۸۹)، تفسیر کشاف، ترجمهٔ مسعود انصاری، تهران: ققنوس.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۸)، گلستان، تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- صدارت نسیم، علی (۱۳۳۶)، «احتجاجات و سؤالات و توضیحات»، یغما، س ۱۰، ش ۱۱، بهمن، پیاپی: ۱۱۵، ص ۵۲۴.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۷)، گنج سخن، تهران: ققنوس.
- غزالی، محمدبن محمد (۱۳۷۸)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی.
- فرنبرگ دادگی (۱۳۹۵)، بندهش، گزارنده: مهرداد بهار، تهران: توس.
- کتاب عهد جدید (انجیل مقدّس)، ترجمه از یونانی، بازچاپ از روی ویراست ۱۸۹۵.
- کتاب مقدّس: کتاب‌هایی از عهد عتیق (۱۳۸۲)، ترجمهٔ پیروز سیّار، تهران: نی.
- مجتبیایی، فتح‌الله (۱۳۶۹)، «آدم»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۹.
- مشکینی، علی (۱۳۶۷)، تکامل در قرآن، قم: دفتر نشر هادی.
- مینوی، مجتبی (۱۳۳۷)، «احتجاجات و سؤالات و توضیحات: بنی آدم اعضای یکدیگرند»، یغما، س ۱۱، ش ۱، فروردین، پیاپی: ۱۱۷، ص ۴۵-۴۶.
- واجد (۱۳۳۶)، «احتجاجات و سؤالات و توضیحات: جواب از انجمن ادب شیراز»، یغما، س ۱۰، ش ۱۱، بهمن، پیاپی: ۱۱۵، ص ۵۲۴.
- هیل، توماس و استیفان تورسون (۲۰۰۱)، تفسیر کاربردی عهد جدید، ترجمهٔ آرمان رشدی و فریبرز خندانی، ویراستهٔ سارو خاچیکی، دانمارک: DCL.
- یغمایی، حبیب (۱۳۳۷)، «احتجاجات و سؤالات و توضیحات: بنی آدم اعضای یکدیگرند»، یغما، س ۱۱، ش ۱، فروردین، پیاپی: ۱۱۷، ص ۴۵.

- Radhakrishnan, S (1969), *The Principal Upanishads*, London: George Allen & Unwin.